



صنعت کشاورزی در بحران؟ چشم‌انداز نگران صنعت کشاورزی

«موسسه رند» پیش‌بینی می‌کند اگر این وضعیت تشدید شود، خطر شیوع بیماری‌های عفونی و انواع آفت‌های مخرب افزایش می‌یابد و احتمال درگیری‌های فرقه‌ای در کشورهای چندقومیتی افزایش پیدا می‌کند. افزایش دمای هوا بر افزایش تعداد امواج دریا هم تاثیر دارد، خطری برای سلامتی انسان است و امنیت آب، غذا و انرژی را کاهش می‌دهد. اکنون ما می‌دانیم که بحران آب و هوایی بر امنیت ملی و جنگ‌های آینده تاثیر مهمی دارد. دمای بالای هوا تقاضای مصرف برق را افزایش می‌دهد. همچنین پرخاشگری و ناسازگاری اجتماعی را افزون می‌کند. بهره‌وری اقتصادی و توانایی نهادهای دولتی را نیز به حداقل می‌رساند. برخی نام این پدیده را «تغییرات اقلیمی» می‌گذارند و برخی معتقدند این تغییرات، دوره‌ای و موقتی است. این تحولات، هر چه هست و هر نامی بر آن بگذاریم، با سرعت در حال دگرگون کردن ایران نیز هست. کسی چه می‌داند، شاید یک دهه دیگر یا شاید کمتر و بیشتر، مناطق مرکزی ایران به‌طور کامل بیابان و غیرقابل سکونت شود و شمال ایران چهره‌ای شبیه جنوب بگیرد.

تا امروز متوجه شده‌ایم که تحولات زیست‌محیطی، در حال تغییر مزیت نسبی مناطق مختلف کشور است. بخش‌هایی که تا دیروز دمای ایده‌آل برای کشاورزی داشتند، شامل بخش‌هایی از جنوب و نواحی مرکزی ایران اکنون مزیت خود را از دست داده‌اند اما به نظر می‌رسد کشاورزی در مناطقی از نواحی شمالی، شمال غربی و غرب همچنان دارای مزیت است. در نتیجه این تحولات شاهد جابه‌جایی جمعیت از بخش‌هایی از کشور به بخش‌های دیگر هستیم و احتمال می‌رود جمعیت از سمت جنوب و شرق به سوی شمال و

شمال غربی مهاجرت کند. البته همان‌گونه که اشاره شد، آب‌وهوا برای کشاورزی در این مناطق مزیت خواهد بود اما این نواحی مشکلاتی هم دارند از جمله اینکه چون عمدتاً کوهستانی هستند، زمین برای کشاورزی در این مناطق کم است و دیگر اینکه در این نواحی، ظرفیت تجارت اندک است و جاده و زیرساخت برای انتقال محصولات به بازارها وجود ندارد.

به هر حال سیاستمداران از کنار این تحولات به آسانی می‌گذرند اما تحولات غیرقابل پیش‌بینی زیادی پیش‌روی ما قرار دارد. تا اینجا متوجه شده‌ایم که خشکسالی باعث آسیب دیدن زمین‌های کشاورزی و از دست رفتن مشاغل کشاورزی و پرورش دام شده است. این موضوع پدیده مهاجرت از مناطق آسیب‌دیده و فقیر به شهرهای بزرگ و حاشیه‌نشینی مهاجرت را به دنبال داشته. مهاجران در شهرهای بزرگ هم زندگی خوبی ندارند و اغلب در تله فقر می‌افتند. مثال‌های زیادی از رابطه بیابان‌زایی و تنش‌های اجتماعی و سیاسی موجود است. خشکسالی در شرق سوریه تا سال ۲۰۱۱ باعث آسیب دیدن زمین‌های کشاورزی و مرگ‌ومیر حدود ۸۵ درصد دام در این مناطق شد. حرکت بعدی این دومینو، مهاجرت از این مناطق آسیب‌دیده و فقیر به شهرهای بزرگ سوریه و حاشیه‌نشینی در شهرهایی مانند حما، حمص و درعا بود که در نهایت باعث نارضایتی و شورش علیه بشاراسد شد.

مشابه این تحولات در عراق هم دیده می‌شود و ایران نیز به شدت تحت تاثیر قرار گرفته است.

با این حال برخی مطالعات نشان می‌دهد چنین تحولاتی فقط مختص ایران نیست و در دیگر مناطق جهان نیز تغییرات مشابهی را شاهد هستیم. مقاله برونو کانتیه و همکاران نشان می‌دهد افزایش دما در یک افق ۲۰۰ ساله مردم و همچنین فعالیت‌های اقتصادی را به سمت مناطق شمالی مانند سیبری، کانادا، و اسکاندیناوی خواهد راند. همچنین مراکز کشاورزی از آفریقای مرکزی، برزیل و هند به سمت آسیای مرکزی، بخش‌هایی از چین و

شمال کانادا خواهد رفت. مناطق استوایی که به دلیل بازده پایین کشاورزی خود را از دست داده‌اند مجبور به کسب تخصص در صنایع غیرکشاورزی خواهند بود. اما از طرفی افزایش هزینه تجارت به پرهزینه‌تر شدن سازگاری و تغییر تخصص مناطق منجر شده و به کاهش تمرکز جغرافیایی کشاورزی و افزایش مهاجرت ناشی از تغییرات اقلیمی خواهد انجامید.

به هر حال جهان کنونی با چالش‌های پیچیده‌ای همچون بحران‌های زیست‌محیطی، ناامنی غذایی، ناامنی معیشتی، گرسنگی و فقر مواجه است. شمار چالش‌ها و نااطمینانی‌های موجود و محتمل آینده در همه نقاط جهان در حال افزایش است. همه مردم جهان در برابر چالش‌هایی نظیر دسترسی به غذای سالم و کافی، درآمد و شغل، آب‌وهوا و محیط سالم برای زیست و... آسیب‌پذیرند. در همین راستا فائو گزارشی منتشر کرده و هشدار داده است در سال ۲۰۵۰ از یک‌سو جمعیت جهان به بیش از ۹ میلیارد نفر می‌رسد و از سوی دیگر تغییر اقلیم باعث کاهش بارندگی و کاهش تولید مواد غذایی می‌شود. هشدارهای سازمان‌های بین‌المللی حاکی از آن است که جهان به سمت کمبود مواد غذایی می‌رود مگر اینکه تغییری در رویکردهای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و مدیریت بخش کشاورزی و روستایی به وجود آید، به‌طوری که به سمت توسعه پایدار بخش کشاورزی و روستایی گام برداشته شود. توجه به مسائل مهمی همچون سیاستگذاری درست، بهره‌وری، مدیریت بهینه آب و خاک، فناوری، تامین زیرساخت‌های اقتصادی و فناوری ارتباطات، حفاظت و صیانت از منابع طبیعی و توانمندسازی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

در ایران از دهه 70 به این‌سو، با این هدف که در زمینه تامین گندم به خودکفایی برسیم، سیاست خرید تضمینی محصولات کشاورزی در دستور کار سیاستگذار قرار گرفت. این سیاست ضمن اینکه به افول بهره‌وری در بخش کشاورزی منجر شد، کاشت محصولات آبر را تشویق کرد و باعث شد کاشت محصولاتی که مناسب اقلیم خشک ایران نیستند، گسترش پیدا کند. این سیاست اکنون نیز در دستور کار سیاستگذار قرار دارد و جنگ روسیه

و اوکراین، اراده سیاسی برای تداوم آن را افزایش داده است. به این ترتیب با تداوم این سیاست بیم آن می‌رود که تنمه ذخیره آب‌های زیرزمینی کشور از بین برود و روند بیابان‌زایی افزایش پیدا کند.

قطعاً دغدغه سیاستگذار در تامین گندم مورد نیاز کشور قابل احترام است اما اگر سیاست درستی تدوین نشود، دیری نمی‌پاید که کشور باید میان تامین کشاورزی و آب شرب یکی را انتخاب کند.

اگر سیاستگذار اقتضایی فکر نکند، باید میان عرضه و تقاضای آب تعادلی برقرار کند و مثل همه کشورهای که در مقاطعی با شوک‌های آب و هوایی مواجه شده‌اند، باید سیاستگذاری درستی داشته باشد. در غیر این صورت تداوم این وضعیت نه به سود کشاورزی است و نه به سود کشور تمام خواهد شد.

خلاصه آنکه نتیجه بی‌توجهی سیاستمداران به ابرچالش آب و محیط زیست که موجب کوچک شدن اقتصاد کشاورزی، بیکاری، مهاجرت و خیلی مسائل اجتماعی دیگر شده است به‌طور قطع می‌تواند اثرات زیادی بر نسل‌های آینده بگذارد و در حالت خوش‌بینانه می‌توان گفت در آینده نه‌چندان دور، کشاورزی قابل تجارت در خیلی از مناطق کشور به پایان خود نزدیک شده و در حالت بدبینانه هم می‌توان تصور کرد که خیلی از مناطق کشور برای مصرف خانگی هم آب باکیفیت نخواهد داشت.